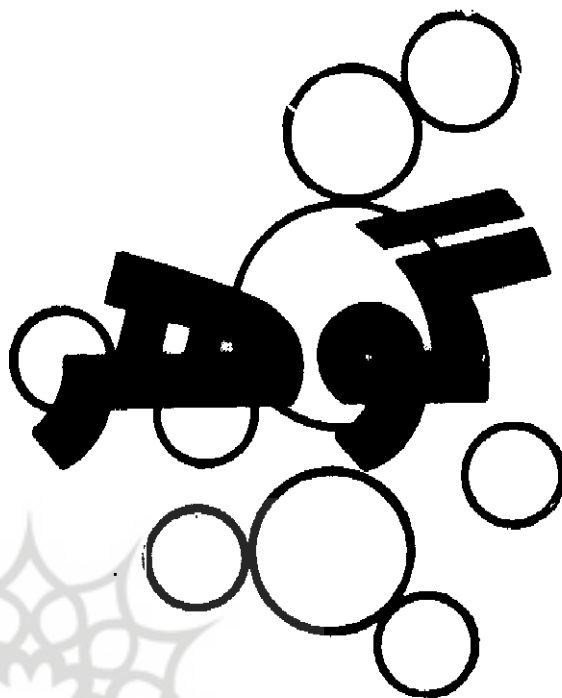


سال اول - شماره ۸ - شهریور ماه ۱۳۵۲



فہضت عظیم ترجمہ

سازمان ترجمہ کشور جامع علوم انسانی

در سلسلہ مقالاتہای پیشین ، کہہ در چند شمارہ « نامہ تحقیقی گوہر » بچاپ رسید ، برسبیل مقام و مقال ، بنکاتی چند اشارت رفت کہ چون بحث پیرامون ہریک بدرازا میکشید و رشتہ سخن اصلی از دست پدر میرفت ، لاجرم بوقنہای مساعد و بمقالتہای مستقل حوالہ شد . اینک وقت آن رسیدہ است کہ ، بااعتنام فرصت ، زمینہ این نکتہ ہا ، بکان بیکان ، روشن شود و بنظام و ترتیب «الہم فالہم» مورد بحث و نقد قرار گیرد .

در مقالات پنجمین شماره، مورخ خرداد ماه ۱۳۵۲، چنین نوشتیم: «... ترجمانانی و درزیده و آزموده که در زبانهای بیگانه و زبان پارسی، هردو، وارد و چیره دست و صاحب نظر هستند باید همه معارف مغرب زمین را، در رشته‌های مختلف علم و فن و شعر و ادب و هنر، پارسی بگزارند و از راه ترجمه فصیح و بلیغ کتابهای سودمند و آثار مهم دانشمندان و هنروران ملل دیگر بزبان پارسی، نهضتی عظیم را پایه گذارند تا گنجینه غنی زبان پارسی، با افزایش آثار فرهنگ نوین جهان متمدن، غنی شود...»

اینک گوئیم: با این وسائل و وسائط شگرف و شگفت اخبار و انهاء و ایزار و اسباب عجیب و غریب ارتباط و اطلاع و امکانات و مقدرات مختلف و متنوع طبع و نشر، که تمدن عظیم قرن در اختیار جهانیان گذاشته است و بی شک در هیچ قرنی آدمیان را در دسترس امکان و حتی در حد تصور و گمان نبوده است، می‌بینیم و می‌شنویم و میخوانیم که، بشبانروز و بطور مستمر و بی انقطاع، هر خیر سرعت برق و باد، در سراسر جهان میرود و میپراگند و همه گونه کتاب و رساله و نشریه، در رشته‌های مختلف دانش و هنر، برای افزایش دانستیهای زنان و مردان و آموزش و پرورش خردسالان و بزرگسالان چاپ میشود و انتشار مییابد که برامتی تعداد آن از حد احصاء بیرون است.

بجرات و بی پروا میتوان گفت که امروز، در گوشه و کنار جهان پهناور، بهر ساعت و با بهر دقیقه، هزاران نوشته بر نوشته‌های قرون و اعصار گذشته افزوده میشود و ابر و باد و مه و خورشید فلک پیوسته در کار است که فرزند آدم بردانسته‌ها و اندوخته‌های خود، تازه‌ای بیفزاید و یا مجهولی را معلوم و نهانی را عیان و دشواری را آسان سازد.

پس، در این وضع و حال، بر هر ملت زنده و قوم جنبنده‌ای که بخواهد، در این عرصه جنبش و کوشش و محیط دانش و بینش و میدان مسارت و مسابقت، بلند پایه و قوی مایه و نوس اندیشه و روشندل و صاحب نظر و واجد اثر بماند و گوی سرافرازی و پیروزی را از میان بر باید در بایست است که این نوشته‌ها را از زبانهای زنده و رایج گیتی بزبان ملی خود بگزارد و بر گرداند و گنجینه فرهنگ قوم خویش را، بهر روزی از روز دیگر، نو تر و تازه تر و پرمایه تر و بلند پایه تر کند.

دور نیست در اینجا بر نگارنده خرده گیرند که چرا افراد ملت، این دانش‌ها و یافته‌ها را در همان زبان اصلی که بدان نوشته شده است نخوانند و نیاموزند؟ آیا بجای آنکه رنج فراوان و هزینه سنگین تهیه و ترجمه و چاپ و نشر این همه کتاب و رساله را بر خود هموار کنند، بهتر و برتر و بصرفه و صلاح نزدیکتر نیست که در راه یاد گرفتن یک یا چند زبان بیگانه بکوشند و علوم و معارف نوین را در همان زبان اصلی تحصیل و تکمیل سازند؟

البته این هم سخنی و نظری قابل بحث و تامل است. اما در این باب اولاً سخن از فرد نیست

(۱) یاد دارم که روزی یکی از رؤسای دانشگاه که تازه بدوران رسیده بود مرا برای صرف غذا بخواند و در ضمن گفتگو، با کمال نرمی و گرمی، نظر مرا در این باب پرسید که آیا مصلحت میدانید که برای رهایی از چنگ بسیاری از دشواریها که هم اکنون گریبان گیر استاد و دانشجو است، زبان علمی دانشگاه را یکی از زبانهای قوی علمی خارجی (البته بعقیده او انگلیسی) اعلام داریم؟

بلکه دائرهٔ بحث بر محور جمع و قوم و ملت دور میزند ثانیاً موضوع توسعه و تکمیل فرهنگ جامعه مورد گفتگو است. البته اگر منظور فرد بود و با اجتماع و اعتلای فرهنگ قوم نظری نبود، هیچ مانع نداشت که گروهی چند زبان بیگانه را بیاموزند و بعد آنچه را که در دل دارند تادر آن باب کارشناس و متخصص شوند، بهمان زبان بخوانند، ولی سود این کار نخست بهمان چند تن محدود عائد شود نه بقوم و نه بفرهنگ و یا اگر هم سودمندافتد بدان اندازه و مقیاس نیست که منظور نظر ماست. در صورتیکه اگر این علوم و معارف از زبان های بیگانه، بزبان مادری ترجمه شود و در دسترس همهٔ افراد ملت، از ضعیف و شریف، قرار گیرد از یکسو، از همان آغاز کار، جمعی کثیر از طالبان و مشتاقان که بزبانهای بیگانه آشنا نیستند، ولی تشنه و شیفته و مستعد قبول دانشند، از آن ترجمه‌ها مستفید و مستفیض شوند و با فکر و عقائد دیگران پی برند و از سویی دیگر، همینکه علم و ادب نو و تازه، با تمام کم و کیف و همه لغات و اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات خود، بزبان ملی در آمد، دایرهٔ فرهنگ ملی فراختر و خزانهٔ زبان ملی غنی تر گردد و همین امر قوایم و ارکان عظیم نهضت و تجدد و انقلاب شگرف و شکفت عامی و ادبی را در کشور فراهم آورد و در سایهٔ آن، آهسته و پیوسته، چهرهٔ فرهنگ و تمدن دگرگون شود و بگونه‌ای نو و تازه و ثروتمند و شاداب جلوه گر آید.

البته این گفتار نه‌مطلبی بدیع است و نه سخنی بکر، بلکه در تاریخ دور و دراز کشورها و ملتها و قومها، پیشینه و سابقهٔ فراوان دارد که ذکر همهٔ شواهد و امثال آن موجب تطویل و اطباب است و تنها بیک مورد، بطور موجز، اشارتی میرود:

میدانیم، «تمدن عظیم اسلامی» که شامل همهٔ وجوه معارف و عوارف عقلی و نقلی و علمی و ادبی و فنی و احساسی و ذوقی و عاطفی و هنری بود و در هر رشته‌ای از علم و ادب و حکمت و منطق و فلسفه و عرفان و اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن و اصول و کلام و فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و رجال و انساب و طب و ریاضی و نجوم و فلکیات و طبیعیات و حتی علوم غریبه و بطور کلی دریافته‌های سیرت و دقیق آدمیزاد، آثاری و معالیمی شاخص و ممتاز داشت، بسالیان دراز، کالشمس فی وسط السماء، میدرخشید و بشرق و غرب و شمال و جنوب گیتی نور می‌پراگندید و تصنیف‌ها و تألیف‌ها و سروده‌های محققان و عالمان و نویسندگان و سراینده‌گانش، بعنوان عالیترین و عمیق‌ترین و دقیق‌ترین و فاخرترین و نغزترین و لطیف‌ترین اثرهای عقل و احساس و ذوق و هنر بشری، دست بدست میگشت و کشوری را از پس کشوری دیگر، در حیطهٔ تسخیر و قبضهٔ اقتدار خود در میآورد و نخبگان و زبندگان ملتها و قومهای جهان را سرمشق عمل و الگوی کار میداد.

آری، آثار عمده و مهم همین تمدن قدیم و فرهنگ غنی است که، در طی قرنهای بزبانهای زندهٔ دنیای مغرب زمین ترجمه گردید و در ردیف کتابهای تدریسی و آموزشی بزرگترین دانشگاههای جهان و یا مورد غور و فحوص و تحقیق و تفسیر محققان و متجسسسان ملل مختلف قرار گرفت و دنبالهٔ آن

— و جان همرا از این بوی و گرها نجات دهیم؟ بدو گفتم چون المستشار مؤتمن گفته‌اند، الحذر الحذر که بدین کار زشت ایران بر باد ده دست نیازید و بر ریشهٔ فرهنگی اصیل و قدیم و قویم تیشه‌زنید و گرنه مصداق آیهٔ خسر الدنيا والاخره ذلك هو الخسران الیمین خواهید شد و بعد دامنهٔ بحث را بطور مستدل و بتاریخ کشانیدم و پس از ساعتی بحث و احتجاج سرانجام چون خود مریدی منصف بود انصاف بداد و از دنبال کردن این اندیشه دست برداشت

تا بزمان ما، کشیده شده است.

اگر در عجل و اسباب پیدایش این تمدن عالی و فرهنگ ژرف، کنجکاو و مو شکاف شویم روشن و آشکار خواهد شد که محکمترین پایه و مهم‌ترین مایه آن، ترجمه‌هائی است که از اواخر دوران امویان شروع شد و در زمان عباسیان قوت گرفت و در خلافت هارون و پسرش مأمون بعد از اعمالا و بذروه کمال خود رسید. در این دوره گروهی از ترجمانان دانشمند، که در زبانهای متداول زمان دست داشتند، عمر و وقت و هوش و کوشش خود را، بی‌کبار، به ترجمه کتابهای مختلف حصر و وقف ساختند و امهات نوشته‌های مخطوطات را، از زبانهای پهلوی و یونانی و سریانی و کلدانی و عبری و هندی و... به عربی، که زبان غالب و متداول عصر بود، ترجمه کردند. اولیای دول اموی و عباسی و امنای مال اسلامی، از این نهضت فرخنده ترجمه‌حمایتی بیدریغ بعمل آوردند و در آن راه، سیم وزری فراوان نثار کردند و از ترغیب و تشویق مادی و معنوی ترجمانان دقیقه‌ای قرو نگذاشتند. از عنایت و حمایت و انعام و اکرام خلفا و وزرا و امراء، در حصول این مقصود و وصول باین مطلوب، داستانهای شنیدنی یادگار مانده است که مجال شرح آن نیست زیرا از ذکر منظور بدنبال میمانیم. آوازه و دامنه این نهضت، رفته رفته، بالا گرفت و فراختر شد و کتابهای بی‌شمار بسلك ترجمه درآمد و مردم را در دسترس مطالعه افتاد. ترجمانان که دست کم، در دو زبان استاد و وارد بودند ناگزیر شدند، بهنگام ترجمه، برای فهم و درک مطالب، رنج فراوان بر خویشان هموار سازند و دماغ‌های ورزیده و هوش‌های جوال و استعداد‌های نهفته و قریحه‌های آماده خود را، نیکو و یکسره، بکار اندازند و لغات و اصطلاحات نوین وضع کنند و در مباحث علمی و ادبی و تاریخی و فلسفی و ذوقی، اطلاعات و عقاید و آراء و دریافته‌های خویش را نیز، جسته و گریخته، بمیان کشند و به بیان در آورند و حتی بعضی اوقات در صدد رد و نقض و طرد و جرح و تعدیل و تصحیح و تنقیح و تکمیل اقوال و مفروضات حکیمان و فیلسوفان و عالمان و محققان و ریاضی‌دانان و طبیعی‌شناسان پیشین بر آیند. از اینرو در نتیجه تصادم افکار و تعاطی انظار و تلاقی عقائد و برخورد استنباطات و استدراکات، رفته رفته، مطالب جدید و مسائل نوین پیدا و تصنیف‌ها و تالیف‌های مستقل و بکر و رساله‌های جامع و کامل، متضمن استدالات قوی و منطقی‌های محکم و اجتهادات متین و احتجاجات رزین، نوشته شد و وسعت و فسحت دائره معارف و علوم و فرهنگ از آنچه بود، روز بروز فراختر و گسترده‌تر گردید، بطوریکه يك قسمت مهم پهنه تاریخ و فرهنگ جهان را، تا پیش از آغاز قرن اخیر، لمعات و اشراقات انوار خیره‌کننده آفتاب عالمتاب و جهانگیر « تمدن عظیم اسلامی » نورانی و روشن میساخت.

در اینجا سخنی در خور یاد کردن است که نمی‌تواند از آن درگذرد: در این نهضت شگرف و تمدن عظیم که اقطار جهان و اکناف عالم را در پرتو جان بخش خود فرو گزرفته بود، سهم نخستگان و زبدت‌مان و پاکدلان و پاکیزه جانان ایرانی، از هر قوم و ملت دیگر، بیشتر و چشم‌گیرتر است و حتی بی‌پروا می‌توان گفت که اغلب پایه گذاران و میانداران و معرکه‌گردانان این بساط، که

بحق باید مایه جان و روح و منبع روشنی و فروغ این نهضت خوانده شوند، از خاک و پاک
 یزدان پرستی و دانش پروری و هنر گستری ایران زمین برخاسته بودند. آری، دماغهای ورزیده
 و هوشهای جوال و فکرهای پخته و منطق‌های قوی و احساس‌های لطیف نژاد سربلند و نسل
 گردن فراز ایرانی بود که باین نهضت و تمدن فروشکوه و رونق و آبرو و جان و نیرو بخشید.
 بنابراین بسیار بجاست که آنرا «نهضت و تمدن ایرانی» خواند که به پیرایه‌گر نمایه وزینت ارزنده
 و زیور فرخنده دین مبین اسلام و شرع مقدس محمدی مزین و مطرز شده است.

اگر این نهضت بزرگ ترجمه نبود، بی‌ادنی شك و ریب، آن نهضت عظیم تمدن پیدانمیشد
 و اگر هم سمت وقوع می‌یافت باین ططنه و دبدبه و طمطراق و شوکت و حشمت و فر نبود که هنوز
 هم، با آنکه نزدیک بچهارده قرن از پیدایش و جنبش آن میگذرد، باز آثار فاخر و معالم فخیم و پدیدهای
 بدیع آن، در جهان متمدن امروزی که خود قرن‌جهش و اوج علم و هنر و عصر هرج و مرج و صعود درایت و
 معرفت است، زبانزد خاص و عام و رونق افزای دورو نزدیک است و چون تاجی رخشان و مرصع و
 مکمل به لعل و گوهر شاهوار و درولؤلؤ آبدار، بر تارک تمدن جهان و فرق فرهنگ گیتی، بدرخشد و
 نسخه‌های مخطوط بزرگان علم و ادب و سیاستش، پایه‌فروزیب کتابخانه‌های عالم و مایه شغل و تکار و
 منبع مؤنت معیشت و انگیزه صیت معروفیت و شهرت و دست آویز تظاهر و تفاخر جمعی، بعنوان محقق
 و مصحح و منقح و محشی و ترجمان و مفسر، باشد. این گروه که، چه در ایران و چه در دیگر شهرهای
 جهان، ریزه خواران گوشه خوان معرفت و خوشه چینان خرمن دانش همین پدید آورندگان «تمدن
 ایرانی اسلامی» هستند، امروز، از راه تصحیح و تنقیح و تعلیق و تحشیه نسخ مخطوط موافق آن
 گذشتگان بر خود می‌بالند و بردیگران کبریا و غرور می‌فروشند که توانسته‌اند با تطبیق و مقابله چند
 نسخه از یک اثر و یافتن وجوه اختلافات آنها و بسایاری گرفتن از حاصل مطالعات و محفوظات و
 مضبوطات حافظه خویش، فلان مشکل را حل و یا فلان مجهول را معلوم کنند و یا صواب و صحیح
 بهمان خطا و غلط رایابند و یا در نتیجه کاوش و پژوهش در همان کتابها، باین مرحله برسند که مثلا
 فلان حکیم یا عالم یا شاعر در فلان روز بدنیای نیامده و فلان روز از دنیا نرفته و یا این پادشاه یا آن
 امیر معاصر بوده و باین سفر آن شهر نرفته و... آیا براسستی سرمایه کار محققان ایرانی و شرق
 شناسان و یا ایران‌شناسان، جز همین زیرورو کردن و پس و پیش ساختن و تکاپو و جستجو در نوشته‌ها نیست
 که از این دانشمندان نامدار و از این فرهنگ و تمدن شاهوار برجای مانده است؟

آنچه که یادشد بارزترین گواه و گویاترین شاهد است که ترجمه، بخصوص بهنگامی که
 بدست اهل کار، یعنی ترجمانانی دانشمند و هنرمند و ورزیده و آزموده و دانش و بینا انجام گیرد، در
 توسعه و تکمیل معارف و فرهنگ و تمدن هر قوم، تاچه پایه و مایه اثر دارد و بالاخص بزمانی که نه بوسیله
 یک یا چندتن غیر آماده و تنگ سرمایه و تنگ حوصله، بلکه درمیزان و مقیاسی کلان و وسیع و بتوسط
 دستگاهی عظیم و مرتب و سازمانی مهیا و مجهز سرمایه‌ای کافی و وافی، صورت تحقق یابد و بهرسال
 صدها هزارها کتاب و رساله و مقاله و مجیزه و تکمله، از هر رشته و فن و در هر زمینه و مطلب و از هر قوم و
 ملت و از هر مذهب و مکتب، ترجمه شود و در دسترس طالبان و مشتاقان و جویندگان و نویسندگان

قرار گیرد. خاصیت وفایت و اثر این کار شگرف و اقدام بزرگ، چون آفتاب عالم تاب روشن و هویدا است و بهیچ گونه دلیل و بینه و حجت و برهان نیاز نیست.

نه تنها، در عصر ما، ملل دیگر جهان باین کار مبادرت میجویند و فوائد بی شمار حاصل میکنند و خمیر مایه فرهنگهای اصیل و قدیم خود را غنی و نو و تازه میسازند بلکه همانگونه که یاد شد، سوابق و شواهد تاریخی فراوان در دست است که بهر زمان، افکار و عقائد و آراء و یافته‌های دانشمندان و محققان و نویسندگان و گویندگان ملتی، بزبان ملتی دیگر، ترجمه شد و دره‌های طبقات مختلف رواج گرفت در طرز تفکر و تعقل و تکلم آن ملت، بمرور زمان، دگرگونی راه یافته و برای پیدایش نهضت و انقلاب فرهنگی و اجتماعی و تجدید حیات علمی و ادبی، رفته رفته زمینه مساعد فراهم آمده است. این کار درست مطابق اصل متداول و تعارف اصلاح نژاد انسان و حیوان و نبات و همانند عمل پیوند زدن است که در پیشه و فن باغبانی انجام میگیرد:

جوانه درختی را بد درختی دیگر پیوند میزنند. درخت پیوند یافته، رشد و نمو نمایان تر و برتری حاصلی بهتر میدهد. البته باغبان میکوشد جوانه پیوند را از شاخه برگیرد که جنسی والا و نوعی زیبا داشته باشد تا حاصل کارش عالی تر شود. در هر حال، شاخه از پیوند رسته، با ساق کهنه خویش، تفاوت فاحش دارد، چنان لحاظ برك و شکوفه و چنان نظر بگل و میوه.

در اختلاط و امتزاج معارف و فرهنگها و تمدنهای بشری نیز کاربرد همین منوال است. البته هر ملتی و قومی، بر حسب مقتضیات جغرافیائی و شرائط اقلیمی و اثرات زندگی خانوادگی و اجتماعی و قیود و حدود اخلاقی و مذهبی و موارد و سنن و سوابق نژادی و تاریخی، بگونه فکر میکند و بگونه احساس دارد. نظر او بمسائل مختلف حیات و طرز برخورد او بامشکلات زندگی و نحوه درک و استنباط نهادی و سرشتی و اندازه فهم و شعور اکتسابی و تحصیلی و روش حکومت و قضای او در قضایا، بامت دیگر متفاوت است و برای بیان مستدرکات و مستنبطات و دریافتهای خود، منطق و بیان و شیوه‌ای خاص و متمایز دارد. از همین جا است که گفته اند: فرهنگ هر ملتی؛ بمعنی عام و خاص کلامه، آئینه تمام نمای روح و شعور و عقل و مظهر تام و تمام فهم و درک و ذوق او بحساب می آید. در يك موضوع خاص، از موضوعات مختلف حیات، يك آسیائی، يك اروپائی، يك آمریکائی، يك آفریقائی و حتی میان مردم يك قاره، ملتهای مختلف و در میان ملل، قومها و طائفه‌ها و قبیله‌ها و تیره‌های گوناگون، نوعی تعقل و استنباط و استدلال و منطق و احساس و اسلوبی تقریر و تحریر دارند که از هم کاملاً متمایز و متفاوت است.

دبیر کل بنیاد دکتر نصره الله کاسمی

رامسر، شهریور ۱۳۵۲

